

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

فقه المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم)

الدالة في المقام

الثاني: الاستدلال بالاخبار (استكمال دلالة روايات القسم الأول من الطائفة الأولى)

در درس گذشته به روایاتی که با لفظ «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» آمده بود اشاره کردیم؛ مجموع این روایات به بیش از بیست طایفه می‌رسید که آن‌ها را به سه دسته تقسیم کردیم؛ دسته‌ی نخست از آن روایات را که با لفظ «فَرِيضَةٌ» و «وجوب» آمده بود مورد بررسی قرار دادیم. درباره‌ی سند این روایات نیز به این نتیجه رسیدیم که به‌تنهایی قابلیت اعتماد برای مدعا را ندارند؛ اما من حیث المجموع و از باب قاعده‌ی «ضم الاحادیث» به حد استفاضه می‌رسند و امکان اعتماد به آن‌ها وجود دارد.

در باب دلالت نیز به این نتیجه رسیدیم که باید بدانیم چه علمی در روایات فرض و واجب شده، و متعلق «فَرِيضَةٌ» چیست؟

«تحدثنا في الدرس الماضي حول مفردة العلم في الروايات التي وردت بلفظ الفريضة والوجوب في تعلم العلم وقلنا بأنها وردت في القرآن الكريم والأحاديث في ثلاثة معانٍ؛ در درس گذشته پیرامون مفرده‌ی «الْعِلْم» در روایاتی سخن گفتیم که با لفظ «فَرِيضَةٌ» و «وجوب» در یادگیری علم آمده بود و بیان کردیم که مفرده‌ی «الْعِلْم» در قرآن و احادیث در سه معنا و احتمال آمده است:

الأول: مطلق العلم؛ یعنی مطلق علم‌آموزی

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

الثاني: علم الدين؛ اي المعارف الدينية؛ یعنی علم دین و معارف دینی

الثالث: العلم الذي اقترن بالعمل؛ یعنی علمی که همراه با عمل است.

احتمال اول این بود که مقصود از «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»، تعلم مطلق العلم است؛ یعنی یادگیری همه‌ی علوم همانند:

علم ریاضی، علم شیمی، علم فیزیک و ... واجب است که فرد مسلمان آن‌ها را یاد بگیرد؛ اما این کار غیرممکن است و نمی‌شود یادگیری همه‌ی علوم بر تک‌تک افراد واجب بشود و این شدنی نیست، زیرا تکلیف ما لا یتطاق می‌شود؛ بنابراین شرعیت ندارد.

احتمال نخست از بحث ما خارج شد و گفتیم که یادگیری همه‌ی علوم برای مردم در «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» محال می‌باشد. پس ظاهر این روایات بر مدعای ما دلالت نمی‌کنند.

«اللهم الا ان يُقال»؛ مگر این که بگوییم این روایات بر مدعا (دلالت روایات بر مطلق العلم) دلالت می‌کند و استدلال به این روایات با دو توجیه امکان دارد؛ یا در واژه‌ی «فَرِيضَةٌ» و یا در مفردی «الْعِلْمُ» تصرف کنیم. باید بگوییم که واژه‌ی «فَرِيضَةٌ» به معنای واجب نیست و به معنای مستحب و رجحان مقصود می‌باشد؛ لکن این تصرف در واژه‌ی «فَرِيضَةٌ» بعید است و ممکن نیست ما به آن معتقد شویم، زیرا «فَرِيضَةٌ»، ظهور در وجوب دارد و بدون قرینه نمی‌توان آن را از معنای ظاهری‌اش به معنای غیر ظاهری آن انتقال داد.

إن قيل: اگر کسی اشکال کند که: آیا ممکن است کسی بگوید که نیازی به انصراف «فَرِيضَةٌ» از معنای خودش

نیست، بلکه «فَرِيضَةٌ» به معنای واجب است؛ اما در اینجا به معنای واجب کفایی می‌باشد؛ یعنی بر همه واجب است؛

و هنگامی که عده‌ای به یادگیری همه‌ی علوم مبادرت کردند، این تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

قلت: در پاسخ باید بگوییم که: با این فرض نیز حمل کردن واژه‌ی «فَرِيضَةٌ» بر واجب کفایی محال است، زیرا این «فَرِيضَةٌ» در «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» دلالت و ظهور در واجب عینی دارد و قرینه آن نیز «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [وَمُسْلِمَةٍ]» است. پس احتمال نخست بر مدعای ما دلالت نمی‌کند.

بنابراین، احتمال دوم و سوم باقی می‌ماند: ۱. مقصود علم دینی باشد؛ ۲. مقصود علم مقترن با عمل باشد که در قرآن و روایات نیز استعمال شده است.

احتمال سوم بعید است و ما نمی‌توانیم این توجیه را بپذیریم که مقصود از علم، طلب العلم به شکل مطلق (بدون مقید شدن به قیدی) باشد؛ یعنی بدون ذکر وصف و قیدی بگوییم مقصود علم به همراه صفت اخلاقی است و عالم، عامل به علم و همراه با عمل است. هنگامی که قرینه نداریم، امکان ندارد قائل شویم به این که مقصود از این علم، علم همراه با عمل است که در قرآن و روایات آمده است. آنجا نیز باید همراه با قرینه باشد؛ پس احتمال سوم نیز خارج شد.

«فبقي الاحتمال الثاني والتفسير الثاني؛ وهو الالتزام بأن المقصود من تعلم العلم في أحاديث فرض العلم هو تعلم علم الدين فقط؛ يعني يجب عليكم تعلم علم الدين»؛ پس احتمال دوم و تفسیر احتمال دوم باقی می‌ماند که التزام به این است که مراد از علم آموزی در روایات، تنها وجوب یادگیری علم دین است؛ یعنی یادگیری علم دین بر شما واجب می‌شود.

«وبهذا البيان يخرج القسم الأول من الأحاديث من الطائفة الأولى عن مقام الدلالة على رجحان تعلم مطلق العلم ويبقى رجحان مطلق تعلم العلم بلا دليل يدل عليه»؛ و با این بیان قسم اول از روایات طایفه اول از مقام دلالت بر رجحان یادگیری مطلق علم خارج می‌شود و رجحان مطلق تعلم علم بدون دلیلی که بر آن دلالت کند باقی می‌ماند.

پس در این حالت، دلالت روایات نیز درست می‌شود؛ بنابراین، «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» یعنی «طلب المعارف الدینی يجب علی کل مسلم ومسلمة».

«مضافاً علی ذلك، فی تأیید هذا الاحتمال الثاني، بعض التعبیر التي يمكن مشاهدتها في نفس الاحادیث مثل ما روى في الحديث السابع الذي قدمناه من قبل»؛ افزون بر آن در تأیید احتمال دوم، برخی از تعبیری است که در خود روایات مشاهده شده است [که مقصود از علم، علم دینی و معارف دینی است]؛ مانند حدیث هفتمی [که در استدلال به اخبار] روایت شد که در گذشته^۱ آن را بیان نمودیم.

روایت این گونه داشت:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: حَدَّثَنِي الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مِطَانِهِ، وَاقْتَبِسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنْ تَعَلَّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمَذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى)، لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارُ سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَالْمُؤْنَسُ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ، وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخُلُوةِ، وَالِدَلِيلُ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَالسَّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالزَّيْنُ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ.

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تَقْتَبِسُ آثَارَهُمْ، وَيُهْتَدَى بِفَعَالِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى آرَائِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ، وَبِأَجْنَحَتِهَا تَمْسُهُمْ، وَفِي صَلَاتِهَا تَبَارَكَ عَلَيْهِمْ، يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ، وَسَبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ.

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ، وَمَجَالِسِ الْأَبْرَارِ، وَالدرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، الذِّكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ، وَمَدَارِسُهُ بِالْقِيَامِ، بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَيُعْبَدُ، وَبِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَيَعْرِفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهِمُ بِهِ السُّعْدَاءُ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ، فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يُحْرِمَهُ اللَّهُ مِنْهُ حَظُّهُ؛^١

شیخ طوسی نقل می کند گروهی ما را از ابی المفضل [شیبانی] خبر دادند که گفتند: ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن الحسنی در ماه رجب، سال سیصد و هفت [هجری قمری] به ما گفت که مرا محمد بن علی بن الحسین [از فرزندان زید] روایت کرد که امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: جست و جوی علم بر هر مسلمانی واجب است، پس دانش را از جایی که احتمال بودنش هست بجوید و آن را از اهلش فراگیرید [و نزد جاهل، شیاد و کسی که خرافات را به شما می خوراند برای طلب علم نروید]؛ پس اگر تعلیم آن برای خدا باشد، حسنه است و فراگیری آن عبادت است؛ [یعنی انسان در حال علم آموزی در حال عبادت است] و بحث و گفتگو درباره علم، تسبیح و عمل کردن به آن جهاد است؛ [یعنی اگر علم اخلاق بود مُتَخَلِّق شود و اگر علم فقه بود ملتزم شود] و یاد دادن آن به کسی که نمی داند صدقه است؛ [یعنی صدقه تنها صدقه مالی نیست؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: صدقه، دارویی شفا بخش و درمان گر است]؛ صدقه ی مالی، فقر را درمان می کند و صدقه ی فکری، فقر فکری را ریشه کن می کند؛ و بذل و

١- امالی طوسی، المجلس السابع عشر، ص ٤٨٧-٤٨٨، ح ١٠٦٩؛ با اندک تفاوتی در بحار الانوار، ج ١، ص ١٧١، ح ٢٤؛ ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٦٥؛ عدة الداعی، ج ١، ص ٧٢؛ با اندک تفاوتی در منية المريد، ص ١٠٨؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ١، ص ٩، ح ١٦.
٢- «الصَّدَقَةُ نَوَاءٌ مُنْجِحٌ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ٧، ص ٤٧٠).

بخشش علم به اهلش تقرب فی الله است، زیرا سبب دانستن حلال و حرام شده و مرکز نورافشانی می شود و او را به بهشت هدایت می کند و [علم] در وحشت مونس اوست و همراه [او دوست] او در تنهایی و غربت است، [انسان در تنهایی با کتاب مأنوس باشد، ترس از یادش می رود] و هم صحبت او در خلوت هاست و راهنمای انسان در سختی ها و آسانی هاست و [علم]، سلاحی برای رویارویی با دشمنان است، [در دنیای امروز نیز قابل مشاهده است و کشورهای که از علم و فناوری بالایی برخوردارند و علم را در عرصه های گوناگون پیاده سازی کردند، قدرت بیشتری دارند] و [علم] نزد دوستان زینت است [هنگامی که عالمی در جمعی نشسته است، زینت بخش محفل است و بیشتر در کانون توجه قرار می گیرد].

خداوند اقوامی را به سبب علم، بلندمرتبه می سازد؛ پس آنان را در مقام رهبری قرار می دهد که دیگران باید از ایشان پیروی کنند و اعمال ایشان را سرمشق خود قرار دهند و در نظرات و آراء به ایشان رجوع کنند؛ ملائکه، آرزوی دوستی با ایشان را دارند و بال ها را بر آنان می مالند و در نمازشان بر ایشان درود و تبریک می فرستند؛ هر موجود تر و خشکی، حتی ماهیان دریا و درندگان و چهار پایان صحرا برای ایشان طلب مغفرت و آمرزش می کنند.

علم، موجب زنده شدن قلب ها از [مرگ] جهالت و نادانی، و روشنی چشم ها در تاریکی و سبب قوی شدن بدن در برابر ضعف هاست؛ علم، بنده را به درجات برگزیدگان و مجالس نیکان می برد و در دنیا و آخرت به بالاترین درجه ها می رساند؛ ذکر و یاد را به علم مشغول داشتن، معادل روزه است و بحث و درسش مساوی با شب زنده داری است؛ اطاعت از خداوند و صله رحم و شناخت حلال از حرام به واسطه ی علم انجام می گیرد؛ [یعنی عالم، مردم را به اطاعت از خدا دعوت می کند و آن ها را با ارزش صله ی رحم آشنا می نماید]؛ علم، رهبر عمل است و عمل پیرو اوست، [خداوند سبحان] آن را به افراد باسعادت می دهد و افراد با شقاوت را از آن محروم می دارد؛ پس خوشا به حال کسی که خداوند او را از برکت علم محروم نکرده باشد.

شاهد مثال ما، بند نخست روایت است که امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مَطَانِهِ وَاقْتَسِمُوهُ مِنْ أَهْلِهِ»؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ پس دانش را از

جایی که احتمال بودنش هست بجوید و آن را از اهلش فراگیرید. [این تعبیری که اکنون شنیدید، تعبیری است که مؤید احتمال دوم است که مقصود از علم آموزی، علم دینی می باشد؛ سپس فرمود: «فَإِنْ تَعَلَّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمُذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى)، لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»؛ پس اگر تعلیم آن برای خدا باشد، حسنه است و فراگیری آن عبادت می باشد؛ و بحث و گفتگو درباره ی علم تسبیح، و عمل کردن به آن جهاد است؛ و یاد دادن آن به کسی که نمی داند صدقه است؛ و بذل و بخشش علم به اهلش تقرب فی الله است، زیرا سبب دانستن حلال و حرام می شود؛ پس این تعبیری که در اینجا آمده بیانگر این است که مقصود از «الْعِلْمُ» در روایات «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»؛ علم دینی است؛ به ویژه آخرین تعبیر؛ «لَكِنَّ التَّعَابِيرَ الْمُتَقَدِّمَةَ كَذَلِكَ تَدُلُّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةً وَ الْمُذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ»؛ لکن تعابیر متقدم نیز بر این دلالت دارد که تعلم علم برای خداوند حسنه است و مذاکره علمی تسبیح شمرده می شود؛ یعنی نمی توان گفت که تحصیل همه ی علوم تسبیح باشد؛ چراکه برخی از علوم، جزء علوم الحادی و ضد توحیدی است.

حضور در مجلس و محفلی که در آن درباره ی فواید خمر و این که آیا برای درمان بیماری ها مفید است یا نه، صحبت می کنند، آیا تسبیح شمرده می شود؟

معقول نیست که بگوییم این گونه علوم تسبیح است. پس بسیاری از این تعابیر بر احتمال دوم که «علم الدین؛ أي المعارف الدینیة» باشد دلالت می کند.

همچنین در روایت دیگری آمده است که:

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ، عَنْ حَدَّثِهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَيُّهَا

النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَّا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»؛

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: ای مردم بدانید کمال دین، طلب علم و عمل بدان است، بدانید که طلب علم بر شما واجب تر از طلب مال است، زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده. عادل (که خداست) آن را میان شما قسمت کرده و تضمین نموده و به شما می رساند؛ [یعنی به عدالت او باور داشته باشید]؛ ولی علم، نزد اهلش نگه داشته شده و شما مأمورید که آن را از اهلش طلب کنید، پس آن را بخواهید.

هذه التعابير في الحديث: «فَإِنْ تَعَلَّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمُذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ...» تويد القول بأن المراد من تعلمه العلم هو تعلم علم الدين؛ لأن هذه التعابير تناسب علم الدين لا مطلق العلوم.

پس تعابیر بکار رفته در حدیث همچون «فَإِنْ تَعَلَّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمُذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ...»؛ مؤید این قول است که مراد از تعلم علم، یادگیری علم الدین است، زیرا این تعابیر متناسب با علم الدین است و با مطلق العلوم تناسبی ندارد.

فبناء على ذلك أن أحسن الاحتمالات في الأحاديث هو احتمال دلالة على اختصاص رجحان تعلم علم الدين؛ و اذا لم نقل بذلك فيبقى الحديث مهما لا يدل على شيء؛ و لابد لنا ان نتعامل معه معاملة المهملة الذي لا يدل على شيء؛ پس بنا بر آنچه گفته شد، بهترین احتمال در روایات، احتمال دلالت روایت بر اختصاص رجحان تعلم علم الدین است و اگر این را نگوییم، روایت از حیث دلالت مهمل می ماند، چراکه بر چیزی دلالت نمی کند و ناچاریم با او معامله مهمل کنیم که بر چیزی دلالت نمی کند.

بالنتیجة أن دلالة هذه الأحاديث أي أحاديث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» على المدعى يعني على رجحان تعلم مطلق العلوم غير صريحة و غير واضحة؛ و لا يمكن القول به؛ درنتیجه دلالت این روایات؛ یعنی روایات «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلوم) صراحت ندارد و روشن نیست و امکان قول به آن نیز وجود ندارد.

فخرج هذا القسم من الأحاديث عن مقام الاستدلال، لأنه كما قلنا يمكن غض النظر عن الاشكال في سندها و لكن لا يمكن غض النظر عن الاشكال في دلالتها؛ پس قسم اول از طایفه‌ی نخست روایات (الاخبار التي تدل على الزام الناس بتعلم العلم) از مقام استدلال خارج می‌شود و از جهت دلالت قابلیت استدلال ندارد؛ اما از نظر سندی به جهت قاعده‌ی «ضم الأحادیث» -همان‌طور که بیان کردیم- می‌توانیم چشم‌پوشی کنیم و به آن‌ها اعتماد نماییم؛ ولی در باب دلالت امکان چشم‌پوشی نیست و هیچ راهی وجود ندارد، مگر این که بر طلب علم الدین دلالت کنند.

جامع
موسسه علمی فرهنگی